

خاطره در سپهر اندیشه

✱ زهرا کریمی
نویسنده و پژوهشگر

تاریخ‌نگاری شفاهی» به عنوان روشی نوین در عرصه جمع‌آوری، نگهداری و ساماندهی منابع شفاهی در ایران نهادینه نشده است. انبوهی از خاطرات ثبت نشده و سنت‌های فراموش شده، به همراه غنای فرهنگی این مرزوبوم، ضرورت توسعه و گسترش و ساماندهی آن را پدیدار می‌کند. پس، تاریخ شفاهی به عنوان یکی از ابزارهای مهم جمع‌آوری، حفظ و نگهداری اطلاعات، به ویژه از راه مصاحبه‌های صوتی و تصویری، مورد استفاده پژوهشگران قرار می‌گیرد. بنابر این مهم، و با توجه به نوپا بودن بحث «تاریخ شفاهی» در جهان و ایران، انتشار منابع و مآخذ کاربردی در این حوزه اهمیت بسیار می‌یابد.

تاریخ شفاهی و ایجاد آرشیوهای شفاهی در ایران پدیده‌ای نوظهور است که از اوایل دهه هفتاد متداول شده است. در ایران با توجه به سوابق تاریخ اسلام و آنچه بعدها در ایران صورت پذیرفت، تاریخ روایی و نقلی بسیار اهمیت داشت. مورخان جدید نیز به‌رغم نقدهایی که به تاریخ‌نگاری گذشته داشتند، خود را از به‌کارگیری این شیوه بی‌نیاز ندانستند – البته مشکل آن‌ها دسترسی نداشتن به شیوه‌ها و فناوری‌های تاریخ‌نگاری به کار گرفته شده در اروپا و آمریکا بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مؤسساتی مانند «مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران»، «بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی»، «کتابخانه و سازمان اسناد ملی ایران»، «دفتر ادبیات انقلاب اسلامی» و «بنیاد تنظیم و نشر آثار شهید بهشتی» به صورت گسترده و محدود به تاریخ‌نگاری شفاهی روی آوردند. افزون بر این مراکز داخلی، مراکزی نیز در خارج از کشور با موضوع ایران به کار تاریخ شفاهی می‌پردازند. به طور نمونه، طرح تاریخ شفاهی ایران معاصر در دانشگاه هاروارد آمریکا به کوشش حبیب لاجوردی و نیز شبکه بی‌بی‌سی شکل گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رویکرد به تاریخ شفاهی به عنوان یک شیوه پژوهشی مورد توجه قرار گرفت.

تاریخ شفاهی ایران از آن جهت با مسائل اساسی مواجه است که جامعه ایران قابلیت مطالعه تاریخ شفاهی را دارد، بعد از شهریور ۲۰ که حکومت پهلوی دوم روی کار آمد در

درون جامعه ایران شاهد فعالیت احزاب مختلف، جنبش‌های متفاوت، روزنامه‌ها، تشکله‌ها و تحولات گوناگونی هستیم. پس از آن با جریان کودتای ۲۸ مرداد، تاریخ شفاهی ایران وارد مرحله‌ای دیگر می‌شود و تشکیلات نظامی- انتظامی (ساواک، گارد دانشگاه و...) و وقایعی که منجر به انقلاب شدند به خصوص نقش روحانیت و غیره زمینه‌های مهمی برای تدوین تاریخ شفاهی ایران فراهم می‌آورند. اما جریان انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطفی در پژوهش‌های شفاهی مطرح می‌باشد؛ زیرا در درون انقلاب ما شاهد فعال شدن بسیاری از نهادهای دولتی و مردمی هستیم و در نهایت مسأله هشت سال جنگ عراق علیه ایران موضوعات متنوعی از تاریخ شفاهی را در اختیار محققان این بخش قرار داده است.

در مجموع اهمیت تاریخ شفاهی به این جهت است: به واسطه اینکه افرادی که در جریان یک حادثه بوده‌اند به نقل رویدادها و خاطرات می‌پردازند، لذا گفته‌های افراد همسو و تکمیل کننده اسناد می‌باشند که می‌توان از آن به عنوان منابع دست اول یاد کرد.

از سوی دیگر، تاریخ شفاهی مقدمه‌ای است بر تاریخ مکتوب از آن جهت که مورخ با صحنه سازان یک جریان تاریخی مواجه است؛ با افرادی که در بطن یک حادثه بوده‌اند و شاهدان اصلی وقایع تاریخی‌اند.

برخی از جامعه شناسان و تحلیل گران تاریخ معاصر ایران بر این باورند که «مدرنیته» در ایران سرنوشت غریبی پیدا کرده است؛ به این معنا که: مفهوم و به خصوص کارکرد مدرنیسم و مدرنیته به مجرد ورود به ایران دگرگونی اساسی پیدا کرده و به یک معنا دچار نوعی استحاله شده است. چه موافق این نظر باشیم یا مخالف آن، در مورد پدیده مدرنی چون «تاریخ شفاهی در ایران» این تئوری مصداق کامل دارد.

می دانیم که تاریخ شفاهی در مغرب زمین و در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، در واکنش به «تاریخ رسمی مکتوب» به وجود آمد. به این معنا که برخی از روشنفکران و گروه‌های متمایل به چپ در آمریکا و اروپا، برای هر چه مردمی‌تر کردن تاریخ نگاری نوین و رساندن صداهایی که هرگز به گوش طبقات فرادست اجتماع و مراکز تاریخ نگاری رسمی نرسیده بود، کوشیدند تا با استفاده از تکنولوژی جدید «ضبط صوت» در کنار تاریخ رسمی و مکتوب، تاریخ شفاهی اقشاری را که تا آن زمان در تاریخ‌های مکتوب رسمی نقشی نداشتند ثبت و ضبط کنند. اقشاری چون زنان، رنگین‌پوست‌ها، اقلیت‌های قومی و دینی و مذهبی و خرده فرهنگ‌های مطرود و به نوعی تابو شده‌ای چون روسپی‌ها، همجنس‌گراها، مهاجران و حتی بزهکاران.

البته به دلیل پتانسیل بسیار قوی این شیوه نو در تاریخ نگاری، تاریخ شفاهی منحصر به اقشار و خرده فرهنگ‌های یاد شده باقی نماند و ظرفیت کمتری از چند دهه، به یکی از ابزارهای اصلی پژوهش در تقریباً همه رشته‌های علوم انسانی و حتی علوم تجربی مبدل شد. اما تولد و تکامل تاریخ شفاهی در ایران قصه پر غصه دیگری دارد. اگر چه در دوران حکومت پهلوی دوم در ایران به طور اتفاقی چند مورد ثبت تاریخ شفاهی در اوایل دهه چهل شمسی انجام شد، که شاید یکی از مهم‌ترین آنها خاطرات شفاهی سید ضیاء الدین طباطبایی از کودتای سوم اسفند 1299 شمسی بود، اما به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تاریخ شفاهی مورد توجه جدی برخی محافل و حتی توده مردم قرار گرفت. به خصوص در جامعه‌ای چون ایران که از سنت و فرهنگ شفاهی بسیار قوی‌ای برخوردار بود و کمتر کسی از مردم عادی گرفته تا نخبگان و رجال سیاسی، تمایلی به نوشتن داشتند.

نوار کاست و تکنولوژی شنیداری چون ضبط صوت، چنان نقش پررنگی در انقلاب اسلامی ایران داشت که پاره‌ای از مورخان انقلاب در مغرب زمین، انقلاب ایران را «انقلاب با نوار کاست» نامیدند. تقریباً همه سخنرانی‌های کسانی چون آیت‌الله خمینی و دکتر علی شریعتی از طریق نوار کاست، در سرتاسر ایران بخش و پراکنده می‌شد. در اغلب راهپیمایی‌ها و تظاهرات نیز مردم برای ضبط سخنرانی‌های افشاگرانه و شعارهای انقلابی، با خود ضبط صوت حمل می‌کردند. به همین دلیل هم نوار کاست و ضبط صوت یکی از ابزارهای تکنولوژیکی اصلی در بسط پیام انقلاب اسلامی و روند تکاملی آن بود.

نکته بسیار مهمی که تا کنون مورد توجه مورخان تاریخ شفاهی در ایران قرار نگرفته این است که، تقریباً هم زمان با ماه‌های آغازین انقلاب اسلامی، و البته قبل از پیروزی بهمن 1357، «تاریخ شفاهی» به شکل اولیه و جنینی آن در ایران شکل گرفت. بسیاری از مردم، سخنرانی‌های روحانیون و دیگر انقلابیون را ضبط می‌کردند، همچنین برخی زندانیان سیاسی که تازه از زندان آزاد شده بودند، خاطرات شفاهی سال‌های زندان و شکنجه‌هایی را که تحمل کرده بودند، برای دوستان و آشنایان و یا برای مردم مشتاق در مساجد و محله‌های تجمع، روایت می‌کردند. برخی از این خاطرات شفاهی روی نوار کاست ضبط می‌شد و بعدها به کتاب تبدیل شد. شاید یکی از اولین خاطرات و تاریخ‌های شفاهی که به همین شیوه به وجود آمد، خاطرات شفاهی شهید مهدی عراقی، یکی از پایه گذاران هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بود، که در چهارم شهریور ماه سال 1358 به دست گروه تروریستی «فرقان» ترور شد و جان خود را از دست داد.

حاج مهدی عراقی در گرماگرم انقلاب اسلامی برای دیدار با آیت‌الله

خمینی در آبان ماه 1357 از تهران به پاریس رفت. در خلال اقامت در فرانسه، جمعی از اعضای مشتاق «انجمن اسلامی دانشجویان پاریس» از وی خواستند تا خاطرات سیاسیاش را از دوران مبارزه و سالهای زندان روایت کند. مهدی عراقی نیز پذیرفت و در چند جلسه خاطرات خود را از دوران پس از شهریور 1320 و سقوط رضاشاه پهلوی از قدرت، برای جمع کوچکی از دانشجویان ایرانی مقیم پاریس روایت کرد. البته به دلایلی این خاطرات ناتمام ماند. حاج مهدی عراقی هیچگاه فرصت بیان همه خاطراتش را پیدا نکرد. این خاطرات شفاهی نزدیک سیزده سال روی نوار کاست ماند، تا سرانجام در سال 1370 در قالب کتابی به عنوان «ناگفته‌ها» در ایران چاپ و منتشر شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و فرار چهره‌های سیاسی و نظامی رژیم پهلوی از ایران به غرب، پروژه «تاریخ شفاهی ایران» به مباشرت دانشگاه هاروارد کلید خورد. با ده‌ها شخصیت کلیدی یا مهم عصر پهلوی مصاحبه شفاهی شد و آن‌ها خاطرات خودشان را روایت کردند. نکته بسیار مهم ولی مورد غفلت قرار گرفته در این طرح این بود که به دلیل دید نخبه‌گرایانه‌ای که بر کل پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد حاکم بود، دست اندرکاران این طرح فقط به سراغ رجال و چهره‌های سیاسی و نخبگان عصر پهلوی رفتند؛ حال آن که فلسفه اصلی تاریخ شفاهی در آغاز تولدش در مغرب زمین، رویکردی متفاوت داشت. رویکردی که می‌بایست به سراغ اقشار و افرادی رفت که صدایشان در تاریخ‌های رسمی شنیده نمی‌شود، یعنی توده مردمی که انقلاب کردند. همین دید نخبه‌گرایانه در پروژه «تاریخ انقلاب ایران» به روایت B.B.C. نیز قابل مشاهده است. آن‌ها نیز صرفاً به سراغ نخبگان و بازیگران سیاسی و نظامی رفتند و در روایت تاریخ شفاهی خود از انقلاب، باز توده مردم را فراموش کردند و به سراغشان نرفتند.

در داخل ایران نیز در مورد انقلاب اسلامی چنین اتفاقی افتاد. یعنی برخی از مراکز دولتی و پاره‌ای از نشریات وابسته به دولت، از نیمه اول دهه شصت شمسی شروع به ضبط خاطرات شفاهی «چهره‌های مهم» و مؤثر در انقلاب کردند. در این راستا و در بیست سال اخیر، ده‌ها جلد کتاب از خاطرات اشخاص «برجسته»، به خصوص روحانیون و مذهبی‌ها در ایران، منتشر شد، اما هرگز نهاد یا موسسه‌ای به سراغ «توده مردم»، یعنی صاحبان و بانیان اصلی انقلاب، نرفت.

اما تاریخ شفاهی جنگ هشت ساله ایران و عراق قصه پیچیده دیگری دارد. تقریباً چند ماه پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در 31 شهریور ماه 1359، تاریخ شفاهی جنگ، به طور کاملاً خود جوش و مردمی، متولد شد. رزمندگانی که به جبهه رفته و در عملیات دفاع از آبادان و خرمشهر شرکت کرده بودند، پس از بازگشت به خانه، خاطرات

شفاهی خود را برای رادیو و تلویزیون، خانواده، اقوام و دوستان روایت می‌کردند. برخی از این خاطرات روی نوار کاست ضبط می‌شد. بعضی نیز در مطبوعات منتشر شد. همچنین برخی از رزمندگانی که دارای خودآگاهی تاریخی بودند، در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، دیده‌های خود را روی نوار ضبط می‌کردند. یکی از پیشگامان این راه، شهید بهروز مرادی بود. آن شهید عادت داشت علاوه بر یادداشت روزانه مشاهدات و خاطراتش، خاطرات شفاهی خودش را نیز روی نوار ضبط کند. چندین نوار از ایشان موجود است که وی در آن‌ها خاطرات و مشاهدات خود را از جنگ روایت کرده است. خاطرات بهروز مرادی از مقاومت در خرمشهر و عملیات شکست حصرآبادان، از آن جمله است.

زنان نیز از همان آغاز جنگ در زمینه تاریخ شفاهی، همگام با مردها پیشگام بودند و در قالب تاریخ شفاهی مصاحبه‌هایی انجام دادند. همچنین در چند ماه اول جنگ، «رادیو نفت آبادان» نیز گام‌هایی در این زمینه برداشت که متأسفانه تا امروز این تلاش‌ها مورد غفلت مورخانی که مشغول پژوهش در باب تاریخچه تاریخ شفاهی جنگ در ایران هستند، قرار گرفته است.

اما بزرگترین واقعه در پروژه تاریخ شفاهی جنگ تحمیلی توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به وجود آمد. با ادامه جنگ، تقریباً از سال 1361 در واحد تبلیغات سپاه پاسداران در تهران، جمعی از افراد به طور خود جوش به فکر ضبط خاطرات شفاهی رزمندگان بسیجی و پاسدار شرکت کننده در جنگ افتادند. در همین راستا تشکیلاتی به وجود آمد و عده‌ای پس از آموزش‌های مختصری، راهی پادگان‌های نظامی و جبهه‌های نبرد شدند. پس از جنگ تحمیلی نیز، در سپاه پاسداران روند ضبط خاطرات شفاهی رزمندگان ادامه پیدا کرد.

در این طرح، هزاران ساعت خاطره شفاهی از جنگ و عملیات‌های مختلف روی نوار کاست ضبط شد. البته این طرح به دلیل نا آشنایی دست اندرکاران اولیه با اصول تاریخ شفاهی، دچار اشکالاتی بود که مهم‌ترین آنها عدم شناسایی افراد خاطره‌گو بود. به این ترتیب که بسیاری از افراد به دلیل باورهای خاصی که داشتند، مثل دوری از ریا، حاضر نبودند هنگام ضبط خاطراتشان، خود را معرفی کنند. همچنین از خود و احوالات شخصیشان چیزی نمی‌گفتند و فقط از دوستان شهیدشان یا دلاوری‌های رزمندگان در حین نبرد، خاطره تعریف می‌کردند. در این میان یک اتفاق مهم افتاد و آن این بود که جنگ، که به طور مردمی شروع شده بود، در یک فرایند چند ساله به یک پدیده دولتی تبدیل شد؛ به این معنا که همه کارهای مربوط به جنگ، از جمله تولید تاریخ شفاهی آن، به انحصار دولت درآمد. نهادهای مردمی دیگر برای خود در این زمینه رسالتی قائل نبودند. کما اینکه اکنون در

ایران نزدیک به بیست مرکز مختلف به نوعی مشغول انجام پروژه تاریخ شفاهی انقلاب و علی‌الخصوص جنگ تحمیلی هستند، اما همه این مراکز صد در صد وابسته به دولت هستند. در ایران کنونی حتی یک مرکز کاملاً خصوصی در زمینه تاریخ شفاهی جنگ یا تولید آثار مکتوب در این باره، فعال نیست. همین امر باعث شده که تاریخ شفاهی انقلاب و جنگ هشت ساله در ایران وابسته به «دولت» و «قدرت» شود. یعنی مراکز دولتی تعیین‌کننده خط‌مشی‌های کلی روند تاریخ شفاهی باشند. مراکزی که به هر حال وابسته به سیاست‌های خاص و محدود‌کننده دولت، با همه اعمال نظرهای آشکار و پنهان آن، هستند. از منظر فلسفه تاریخ شفاهی، شاید همین دولتی و وابسته به قدرت رسمی شدن، بزرگ‌ترین نقطه ضعف و آسیب تاریخ شفاهی انقلاب و جنگ هشت ساله در ایران باشد.
